

Andishe.e-Taqrib.44	اندیشه تقریب
Vol. 18, No. 1, Spring 2023	سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۴۴
P. 50-69	ص ۵۰-۶۹

## مطالعه‌ای در مواضع مردم فلسطین نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و بررسی نظریه ناصبی بودن آنان

محمدجعفر میلان نورانی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

مجید کیهانفر<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از کشورهای جهان اسلام که مانند دیگر مسلمانان نسبت به اهل بیت محبت می‌ورزند و خود را از جرگه نواصب دور می‌دارند، مردم فلسطین‌اند. آنان که دارای مذهب شافعی‌اند و در فقه از جناب شافعی تبعیت می‌کنند، در دیگر عرصه‌ها از جمله عرصه اعتقادی نیز با وی اختلاف ندارند و همانند وی به اهل بیت علاقه دارند. غیر از شافعی، بزرگان دیگری هم در جهان اهل سنت وجود دارند که یا اهل فلسطین‌اند و یا دست‌کم مورد احترام مردم آن سرزمین قرار دارند، که در ابراز علاقه به اهل بیت جملات مهمی از خود به یادگار گذاشته‌اند. با این حال برخی گمان می‌کنند از آن‌جا که مردم فلسطین در برهه‌هایی از زمان از دشمنان ایران حمایت کرده‌اند، لذا احتمال دشمنی آنان با اهل بیت وجود دارد، در حالی که دشمنی با مردم ایران، لزوماً به معنای دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام نیست. در این نوشتار با رویکرد تحلیلی-تاریخی به دفع شبهات در خصوص ناصبی بودن مردم فلسطین پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** اهل بیت، فلسطین، شافعی، اشعری، عسقلانی، صدام.

۱. پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی-انتشارات طاهای (تهران) و کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

Bna4086@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان.

Majidsarkoobi1363@gmail.com

## مقدمه

مسئله فلسطین و وقایعی که طی هشتاد سال گذشته در این سرزمین اتفاق افتاده است، از یک سو آن را تبدیل به یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام کرده، به طوری که پس از انقلاب اسلامی ایران، در تقویم جوامع اسلامی و حتی غربی، نام مبارکی چون «روز قدس» را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر محور قرار گرفتن فلسطین و مسائل مربوط به آن، حساسیت‌هایی را نیز به دنبال داشته است. یکی از این حساسیت‌ها که نوشتار حاضر به نقد و بررسی آن می‌پردازد، شایعه‌ای مبنی بر ناصبی بودن مردم فلسطین و عدم علاقه آنان به اهل بیت است. افرادی که به این موضوع معتقدند، به اموری تمسک می‌کنند، که به عقیده نگارنده، نمی‌تواند مدرک معتبری بر ناصبی بودن اهالی فلسطین قرار گیرد.

آنچه در این نوشتار مورد پیش‌فرض قرار گرفته، این است که فلسطینیان نه لزوماً دشمن اهل بیت‌اند، و نه لزوماً عاشق پاکبخته آن بزرگواران، بلکه به تبع نصوصی که در جوامع روایی اهل سنت مبنی بر لزوم محبت و رزق به اهل بیت وجود دارد، آنان به آن حضرات مودت دارند و دلیلی وجود ندارد که فلسطینیان از این نصوص روی‌گردان شده باشند. یعنی همین که مدرکی مبنی بر مخالفت آنان با روایات حب اهل بیت وجود نداشته باشد، کافی است تا آنان غیرناصبی و محب اهل بیت شمرده شوند.

هدف از این تحقیق آن است که اثبات کند اگر کسانی نسبت به حمایت حکومت‌ها از مردم فلسطین ناراضی‌اند، این موضوع نباید دستاویزی برای متهم نمودن مردم فلسطین مبنی بر دشمنی آنان با اهل بیت قرار گیرد، همان‌طور که قرآن نیز می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ و البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید.

اکنون نوشتار پیش‌رو فارغ از هرگونه پیش‌فرض و بدون هیچگونه رویکرد سیاسی یا تعصب مذهبی بر آن است تا با ذهنی خالی، این پرسش را مطرح کند که آیا مردم این کشور بغض اهل بیت را در سینه دارند یا خیر؟ هر چند توجه به این نکته ضروری است که دفاع از هر مظلومی با هر دین و مذهبی که باشد، به حکم انسانیت لازم است حتی اگر دشمن اهل بیت باشد.

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت، هیچ نوشتاری که اعتقادات و باورهای آن مردم را مورد مطالعه قرار داده باشد، یافت نشد. تنها مقالاتی که در این زمینه وجود داشتند، یا از ادبیات و اشعاری که در خصوص مردم فلسطین سروده شده بود بحث می‌کردند<sup>۱</sup>، یا از سیاست‌های ایران و مصر و دیگر کشورها راجع به فلسطین پرده برمی‌داشتند<sup>۲</sup>، که نوشتار حاضر به این تصریح کرد که اساساً قصد ورود به حوزه سیاست را ندارد، و سوم در مورد حالاتی که بر مقاومت مردم آن کشور عارض شده بود صحبت می‌نمودند، مثل حضور زنان در مقاومت فلسطین<sup>۳</sup>، و یا آخر الامر به مسئله فلسطین از آن جهت که مورد غصب و کشتار رژیم صهیونیستی قرار گرفته<sup>۴</sup>، می‌پردازند. ولی تحقیقی در زمینه واکاوی باور و رویکردهای کلامی اهالی فلسطین به دست نیامد.

۱. مثلاً: باغبانی، رضوان و ناهید نصیحت (۱۳۹۹ ش)، «بررسی سیر تکوینی شعر معاصر فلسطین»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن.  
اهوازبان، کیفیه و نسرین نجفی (۱۳۹۹ ش)، «فلسطین در شعر احمد مطر»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن.
- کیانی، حسین و سید فضل‌الله میرقادری (۱۳۸۸ ش)، «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقانی شاعر مقاومت فلسطین»، مجله ادبیات پایداری شماره ۱، دوره ۱.
۲. نک: جانسیز، احمد و مصطفی تارین (۱۳۹۹ ش)، «تاثیر اختلافات امنیتی جهان اسلام بر آرمان تمدن نوین اسلامی؛ مطالعه موردی: توطئه معامله قرن در فلسطین»، کنفرانس ملی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در بیانیه گام دوم انقلاب.  
میلان نورانی، محمدجعفر (زمستان ۱۳۹۸ ش)، «موضع علمای شافعی در برابر صهیونیسم و معامله قرن»، فصل‌نامه علمی تخصصی صراط، شماره ۲۰.
- پورحسن، ناصر و محمد میرعبدلی (۱۳۹۹ ش)، «جایگاه «مسئله فلسطین» در نظریه و کنش سیاسی جریان‌های تکفیری»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام شماره ۲، دوره ۹.
۳. از باب نمونه، نک: علم، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۱ ش)، «نقش و جایگاه زن در نهضت فلسطین»، فصل‌نامه زن و فرهنگ شماره ۱۳، دوره ۴.
- ارجستانی، محمد و دیگران (۱۴۰۰ ش)، «نقش زنان شاعر معاصر ایران و فلسطین در ادبیات پایداری و مقاومت»، فصل‌نامه زن و فرهنگ شماره ۴۹، دوره ۱۳.
۴. از باب مثال نک:  
منفرد، مهوش و سید احمد طباطبایی (۱۳۹۹ ش)، «رژیم حقوقی قابل اعمال بر سیاست کشتار هدفمند اسرائیل در سرزمین فلسطین»، فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی شماره ۲، دوره ۵۰.
- نظری علم‌دارلو، بهرام (۱۴۰۰ ش)، عوامل مؤثر در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۲۹۶-۱۳۲۷ ش) / ۱۹۴۸-۱۹۱۷م)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

## تاریخچه‌ای از حب اهل بیت علیهم‌السلام در میان مردم فلسطین

همان‌طور که ذکر شد، برای اثبات برخورداری مردم فلسطین از محبت اهل بیت، لزومی ندارد که صرفاً به دیدگاه فلسطینیان معاصر پرداخته شود، بلکه نظرات علمای فلسطینی سده‌های پیشین نیز به تأیید این ادعا کمک می‌کند. تنها چیزی که اثبات آن در این میان لازم است، این است که نسل کنونی مردم این کشور، از مواضع علمای دوره‌های سابق، روی‌گردان نیستند و به باورها و سخنانشان احترام می‌گذارند. لذ به مواضعی از علمای اهل سنت پرداخته خواهد شد، که نظر آنان به هر شکلی برای مردم فلسطین محترم و قابل اعتناست.

یکی از مهم‌ترین این افراد، محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعی است. وی که اتفاقاً فلسطینی نیز بود و در غزه چشم به جهان گشوده بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۷)، ارادت ویژه به اهل بیت داشت و این مهم غیر از آن‌که در جای‌جای اشعارش به خوبی نمایان است، در سیره علمی و عملی مرحوم شافعی نیز به چشم می‌خورد.

از باب نمونه در مورد ارادات ورزی شافعی به اهل بیت در قالب شعر، می‌توان به ابیات زیر اشاره نمود:

يا آل بيت رسول الله حُبُّكُمْ      فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ  
كَفَاكُمْ مِنَ الْعَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمْ      مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

(شافعی، بی تا، ص ۱۲۱).

ای خاندان نبوت، محبت شما واجب است از جانب خداوند که در قرآن آمده و در بزرگی جایگاه و شوکت و شأن شما همین بس که اگر کسی در نمازش بر شما درود نفرستد، درواقع نماز نخوانده و نمازی ندارد.

این شعر علاوه بر آن‌که حاکی از علاقه وافر جناب شافعی به اهل بیت است، پرده از امری اعتقادی نیز برمی‌دارد و آن این‌که در نماز اهل سنت، و مخصوصاً فقه شافعی که صاحب ابیات فوق است، بایستی بر «آل» محمد نیز صلوات فرستاده شود و این در فقه شافعی وجود دارد<sup>۱</sup>. فقه مزبور حتی صلوات بر خاندان رسول را در قنوت نماز نیز توصیه می‌کند<sup>۲</sup>.

۱. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان (۱۴۱۰ ق)، الام، ج ۱، ص ۱۴۰؛

۲. عاشور، احمد عیسی (۱۳۸۴ ش)، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ترجمه، ص ۱۴۷.

این در صورتی است که منظور از «صلاة» در شعر فوق، «نماز» باشد؛ ولی اگر منظور از آن، «صلوات» باشد، باز هم تغییری در اصل موضوع نمی‌کند و علمای شافعی توصیه می‌کنند که هنگام صلوات فرستادن بر پیامبر، بر خاندان ایشان نیز صلوات فرستاده شود.<sup>۱</sup>

در هر دو معنای «صلاة» نیز، دلیلی هم یافت نشده که مردم فلسطین از این حکم فقه شافعی روی گردان باشند.

شعر دیگر:

آل النبوی ذریعتی      و هُم إِلیه وسیلتی  
 أرجو بهم أعطی غداً      بیدی الیمین صحیفتی

(شافعی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۷)<sup>۲</sup>.

آل پیغمبر ریسمان محکم من، و همان‌ها وسیله تقرب من به خدا هستند. امید دارم که به وسیله آن‌ها نامه عملم در روز قیامت به دست راستم داده شود.

نکته قابل توجه نیز اینجاست که مردم فلسطین نیز نه تنها با مرحوم شافعی هم‌وطن اند، بلکه از منظر فقهی نیز پیرو او هستند و در مذهب شافعی قرار دارند. اگر چنین اشکال شود که آنان از لحاظ «فقهی» از آقای شافعی پیروی می‌کنند و این ربطی به مسائل «عقیدتی» ندارد، می‌توان چنین پاسخ داد که آنان گرچه شاید صرفاً در فقه از شافعی پیروی کنند، ولی در دیگر ابواب غیرفقهی با وی مخالفت نمی‌کنند. همان‌طور که مسلمانان حنفی نیز گرچه صرفاً در امور شرعی و فقهی به ابوحنیفه

۱. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲ ق)، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. البته اشعار دیگری هم در مدح اهل بیت، به جناب شافعی نسبت داده شده، ولی چون آن ابیات در دیوان خود وی یا منبع

همسنگ آن یافت نشد، از ذکر آن خودداری شد. مثلاً بیت‌های زیر:

احب علیاً لا ابالی و ان فشا      و ذلک فضل الله یؤتیه من یشا  
 انا عبد لفتی انزل فیہ هل اتی      الی متی اکتمه، اکتمه الی متی

من بنده و غلام آن جوانمردی‌ام که درباره او سوره هل اتی فرود آمد. تا کی من این حقیقت را کتمان کنم؟!

علامه طهرانی ادعا می‌کند ابیات فوق از محمد بن ادریس شافعی است (نک: حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۶

ق)، امام‌شناسی، ج ۱۷، ص ۴۸۷). ولی این شعر در دیوان وی یافت نشد و ابن شهر آشوب نیز این شعر را ذکر می‌کند ولی نامی از

شاعر آن نمی‌برد (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۸۸). قدیمی‌ترین منبعی

هم که این ابیات در آن یافت شد، آن را متعلق به ذوالشهادتین، یکی از یاران پیامبر می‌داند (فتال نیشابوری، محمد بن احمد

(۱۳۷۵ ش)، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۰۱).

مراجعه می‌کنند، ولی هیچ‌گاه دوستدار کسانی نخواهند بود، که ابوحنیفه به لحاظ عقیدتی-سیاسی با آن‌ها مخالفت داشت و عمرش را در مبارزه با آنان گذراند؛ یعنی بنی مروان و بنی عباس. چنان‌که در عمل نیز گزارش نشده که حتی یک نفر از مردم فلسطین چنین عنوان کرده باشد، که علی‌رغم این‌که از مذهب شافعی پیروی می‌کند و با علم به این‌که شافعی دوستدار اهل بیت بود، او اهل بیت را دوست ندارد.

در واقع، درست است که مسلمانان مذهب شافعی، صرفاً در فقه از جناب محمد بن ادریس تبعیت می‌کنند و نه در امور دیگر، ولی این‌گونه نیست که در مسائل غیرفقهی اهمیتی به این ندهند که با شافعی هم نظر باشند یا خیر. به عبارت دیگر، شاید وجود تبعیت صد درصد اولویت نداشته باشد، ولی نبود مخالفت، موضوعیت دارد. همان‌طور که رعایت این مهم، عملاً در سیره عموم مسلمانان دیده می‌شود. مثلاً کسی که صرفاً در امور فقهی از آیت‌الله سیستانی تبعیت می‌کند، ولی مراقبت می‌کند تا در عقاید نیز با وی مخالفت نرزد.

وانگهی، اگر فلسطینیان در فقه پیرو شافعی‌اند، در کلام و اعتقادات هم پیرو ابوالحسن اشعری‌اند که او نیز محب و دوستدار امام علی و اهل بیت بود. مثلاً در آثار خود، گرچه سه خلیفه نخست را بر آن حضرت برتری می‌دهد- که این باور عموم اهل سنت است و خاص اشعری نیست و به هیچ وجه نیز علامت دشمنی با امام نیست- ولی صراحتاً می‌نویسد که برترین انسان‌ها بعد از این سه نفر، امام علی است. وی ضمن رد کردن شدید ادعای «دست داشتن امام در قتل خلیفه سوم»، امامت و حاکمیت آن حضرت را مشروع و صحیح و غیر قابل نقض و او را در عدل و قضا و دیگر فضایل اخلاقی-اجتماعی، به مثابه سه خلیفه پیش از خود می‌داند.

اشعری هم چنین در نوشتاری دیگر، ضمن ذکر قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید، عمل امام علیه السلام را تحسین نموده و به مظلومانه دانستن شهادت حضرت نیز اشاره می‌کند.

یعنی حتی اگر مردم فلسطین صرفاً در امور فقهی از جناب شافعی تبعیت کنند و نظرات وی در امور کلامی را مطلقاً مد نظر قرار ندهند، همین‌که رهبرشان در کلام، جناب اشعری، محب و طرفدار امام علی و اهل بیت است، شاهد دیگری بر دور بودن آنان از اتهام ناصبی‌گری خواهد بود. فرد دیگری که می‌توان در زمره فلسطینیان محب اهل بیت دانست، «ابن حجر عسقلانی» است.

۱. ابن فورک، ابوبکر محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق)، مقالات الشیخ ابي الحسن الأشعري، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ ق)، مقالات الإسلامیین، ص ۷۵.

وی در سال ۷۷۳ ق در منطقه «عسقلان» به دنیا آمد که امروزه جزء مناطق اشغالی قرار دارد و البته آن زمان از مناطق مصر محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> ابن حجر نیز از قضا در فقه پیرو شافعی و در کلام تابع اشعری بود و مانند آن دو، به اهل بیت ارادت داشت.

از باب مثال، وی تصریح می‌کند که مصداق آیه تطهیر، حضرت فاطمه و شوهر و دو پسر وی هستند و نه کس دیگر. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۳۸/۷)

او در شرح زندگانی امام جعفر بن محمد، ضمن برشماری تعداد زیادی از بزرگان اهل سنت مانند ابوحنیفه، مالک، ابن جریر و سفیانی به عنوان شاگردان حدیثی آن حضرت، و هم‌چنین شهادت برخی دیگر از علمای اهل سنت بر وثاقت، صداقت، قابل اعتماد بودن و عدم دروغ‌گویی آن امام، روایاتی در مدح آن حضرت نقل می‌کند که خود با عدم اعتراض بر آن روایات، بر صحت آن‌ها مهر تأیید می‌نهد. از جمله این‌که از شخصی به نام عمرو بن ابی مقدم روایت کرده که من وقتی چهره جعفر بن محمد را نگریستم، متوجه شدم که وی از سلاله انبیاست. در روایتی دیگر، ایشان را از سادات اهل بیت می‌شمارد. از مالک بن انس نیز نقل می‌کند که همواره امام را یا با زبان روزه و یا در حال قرائت قرآن دیده و این‌که هرگز بدون وضو نقل حدیث نمی‌فرمود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۲ / ۱۰۵-۱۰۳، ش ۱۵۶). وی در جایی دیگر نیز آن حضرت را «صدوق، فقیه و امام» می‌نامد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۴۱، ش ۹۵۰).

همچنین هنگامی که به شرح حال امام هفتم می‌رسد، از قول ابوحاتم، آن حضرت را «ثقة، صدوق، امام من أئمة المسلمین» نامیده و نه تنها خود با این سخن ابوحاتم مخالفت نمی‌کند، بلکه در ادامه می‌نویسد که مناقب آن حضرت بسیار است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۱۰ / ۳۴۰، ش ۵۹۷). وی امام رضا را نیز از «اهل علم و فضل و برخوردار از شرافت نسب» می‌نامد (همان: ۷ / ۳۸۹، ش ۶۲۷). لذا مشاهده می‌شود عسقلانی نیز مانند شافعی، برای امامان احترام بالایی قائل است. در این مورد نیز، هیچ سند و گزارشی وجود ندارد که نشان دهد فلسطینیان، چه مردم امروز و چه نسل‌های پیشین، تصریح به عدم اعتنا به نظرات ابن حجر کرده باشند. همین «عدم تصریح»، به معنای قبول است. همان‌طور که عدم تصریح شیعیان نسبت به مردود دانستن نظرات مرجع خویش، به معنای قبول آن است.

۱. فروخ، عمر (۲۰۰۶ م)، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۸۵۰.

همچنین علمای دیگری نظیر هیتمی (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۵۲-۵۸۵ و ۵۸۶-۵۹۵) و سیوطی (گرفمی، و میرزایی، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش، شماره ۱۲) که در فقه تابع شافعی و در کلام پیرو اشعری هستند، نه تنها از محبان و ارادتمندان اهل بیت هستند، بلکه در آثار خود به این ارادت، تصریح نموده‌اند. این شواهد، می‌تواند مدرکی بر محب اهل بیت بودن تمام شوافع دنیا، از اندونزی تا کردستان و مصر باشد. مگر این که کسی تصریح به عدم قبول آن‌ها کند.

هم‌چنین از دیگر مواضع مردم فلسطین نسبت به اهل بیت، می‌توان به کتاب فتح الملک العلی: بصره حدیث باب مدینه العلم علی اشاره کرد که گرچه توسط یک نویسنده مالکی مذهب و آفریقایی به نام احمد بن محمد بن صدیق غماری حسنی مالکی نوشته شده، ولی چاپ و انتشار آن توسط کتابداران فلسطینی در «واحة آل البيت لاحیاء التراث و العلوم»، نشان از مقبولیت محتوای آن کتاب توسط آنان دارد.

این کتاب ناظر به ملاحظاتی است که ذهبی نسبت به روایات فضایل اهل بیت داشته و قائل به ضعیف بودن روایات یادشده است، می‌باشد و تضعیفات ذهبی را منصفانه ندانسته است. نکته جالب این است که با این که ذهبی شافعی، و مؤلف کتاب فوق مالکی بوده و مردم فلسطین نیز شافعی‌اند، ولی اشتراک در مذهب فقهی را مجوزی برای مسکوت گذاشتن ردیه‌های غیر منصفانه ذهبی ندیده‌اند و اجازه داده‌اند چنین کتابی در آن جا منتشر شود؛ چراکه فضایل اهل بیت را از اتحاد در مذهب، مهم‌تر می‌دانند.

این خلاصه‌ای از محبت به اهل بیت در مذهب شافعی، در جست‌وجوی مواضع بزرگان این مذهب بود. اما در ادامه این بحث، ضروری است شبهاتی که در این موضوع مطرح شده را بررسی نماییم.

### شبهاتی در خصوص ناصبی دانستن مردم فلسطین

مطالبی که چند دهه اخیر و مخصوصاً در فضای مجازی در مورد دشمن دانستن فلسطینیان با اهل بیت منتشر می‌شود، حول چند محور قرار دارد که به هریک از آن‌ها به طور جداگانه پرداخته خواهد شد.

#### (۱) دفاع اهالی فلسطین از صدام

یکی از مطالبی که در این راستا منتشر شده است، این است که در مناطقی از فلسطین که هنوز در دست فلسطینیان باقی مانده و تحت اشغال رژیم صهیونیستی درنیامده است (یعنی مسئولیت هر



اقدامی که در آن مناطق انجام شود، با خود مردم فلسطین است و همان‌ها باید پاسخ‌گو باشند و نه اشغالگران)، این است که عکس و تندیس صدام حسین، دیکتاتور معدوم عراقی و قاتل هزاران نفر از مردم ایران، نصب شده و گویا یکی از خیابان‌های آن‌جا نیز به نام او نام‌گذاری شده است.

در توضیح این مطلب باید گفت، اولاً این ادعا صحیح است و در جست‌وجویی که انجام شد، این نتیجه به دست آمد که میدانی با نام «صدام حسین» در شهر «قلقیلیه» واقع در کرانهٔ باختری رود اردن وجود دارد که دربردارندهٔ تصویری از صدام نیز هست.

اما در پاسخ به این رفتار دولت فلسطین، باید موارد زیر را متذکر شد:

ابتدا این‌که زاویه نگرش فلسطینیان به صدام با مردم ایران و ستمدیدگان جنگ تحمیلی متفاوت است. مردم و دولت فلسطین از آن جهت که صدام به ایران حمله کرده و موجب قتل صدها هزار نفر در این کشور شده، وی را دوست ندارند، بلکه او را صرفاً بدان خاطر تحسین می‌کنند، که نخستین دولت عربی‌ای بود، که به سمت اسرائیل حملهٔ موشکی کرد.

وی حملهٔ موشکی به اسرائیل را زمانی انجام داد، که آمریکا و متحدانش مواضع عراق را به خاطر تجاوز به کویت، بمباران کردند؛ و او متقابلاً به اسرائیل موشک فرستاد.<sup>۱</sup> این حمله‌ای که صدام به اسرائیل نمود، در جهان عرب بی‌سابقه بود و به هر نیتی که انجام شد، برای فلسطینیان ارزش داشت. آن‌هم در شرایطی که تمام یا بیشتر دولت‌های عربی، که با مردم فلسطین هم‌زبان بودند و فلسطینیان انتظار حمایت از آنان را داشتند، نه‌تنها کوچک‌ترین حمایتی از فلسطین نکردند، که به برپایی سفارت اسرائیل در خاک خود و بستن معاهدهٔ کمپ دیوید با صهیونیسم و امثال آن‌ها نیز تن دادند. در چنین شرایطی، حمایت هر انسان و هر دولتی از مردم فلسطین، برای آنان غنیمت بود و آن‌ها به خود اجازه نمی‌دادند حامیان خود را از دست بدهند.

دوم این‌که باید توجه داشت، عالم سیاست بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان در یک رویکرد یا در یک موضع مدافعانهٔ یک گروه از یک فرد، صفر تا صد مشی سیاسی آن گروه را به دست آورد. مثلاً در جنگ اخیر سوریه، گرچه دولت سوریه با رژیم اسرائیل خصومت بسیاری داشت و از این ره‌گذر هم چندین بار هدف حملات هوایی این رژیم قرار گرفت، ولی از آن جهت که سال‌ها قبل

۱. کاگلین، کان (۱۴۰۰ ش)، صدام، ترجمه، ص ۶۴.

درگیری شدیدی با اعضای اخوان در سوریه داشت (مصلحی وادقانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۵۴)، و حماس هم که دولت مستقر در غزه و دارای مشی اخوانی است، با حکومت سوریه شدیداً زاویه گرفت و از معارضانش حمایت کرد. همان‌طور که دیگر اعضای اخوان هم در این جنگ یا به معارضان حکومت سوریه پیوستند و یا دست‌کم با رژیم سوریه قطع ارتباط کردند (همان، ص ۵۵) (یعنی قطع ارتباط غزه با حکومت سوریه، نباید به مثابه حمایت حماس از داعش و دیگر گروهک‌های تروریستی تلقی شود، همان‌طور که حکومت نوپا و ناکام اخوانی محمد مرسی نیز با حکومت سوریه شدیداً زاویه گرفت (تارنمای «الجزیره»: مرسی مع رحیل الأسد و ایران تدعو للحوار) (همان، ص ۵۵)، ولی به اعزام نیروی جهادی اقدام نکرد؛ برخلاف حکومت اخوانی اردوغان که رسماً ترکیه را به محل گذر و عبور تروریست‌ها به سوریه نموده است. (نک: یحمد، هادی (۱۳۹۷ ش)، من در رقه بودم). در صورتی که توقع می‌رفت به واسطه دشمنی اسرائیل با سوریه، دولت غزه از سوریه، یعنی دشمن دشمنش، حمایت کند. یعنی اگر کسی دشمنی دیرین حکومت سوریه با اخوان را نمی‌دانست، تصور می‌کرد که دولت غزه قاعدتاً می‌بایست حامی دولت سوریه باشد، چون او با دشمنش نیز دشمن است<sup>۱</sup>. لذا این کلاف‌های سردرگم در سیاست، فرد محقق را از قضاوت‌های شتاب‌زده باز می‌دارد. بنابراین حمایت فلسطینیان از صدام در این قضیه را نمی‌توان بابت دشمنی صدام با ایران، بلکه باید از جهت دشمنی‌اش با یهود قلمداد نمود.

۱. البته همواره چنین نیست که حمایت از دشمن دشمن، امری منطقی و برطبق قاعده باشد؛ بلکه می‌توان گفت حتی در برخی موارد عکس آن نیز صادق است و به صرف اینکه کسی با دشمن یک فرد دشمنی می‌ورزد، نباید آن فرد را به حمایت از آن کس وادارد؛ چراکه چه بسا آن کس، دشمن‌تر از آن دشمن مشترک، با آن فرد باشد. همان‌طور که وقتی گروهک تروریستی «جهیمان العتیبی» در اول محرم ۱۴۰۰ به مسجد الحرام حمله و دشمنی خود با آل سعود را اعلان کردند، برخی از شیعیان به واسطه عداوتی که با حکومت عربستان داشتند، از این موضوع به وجد آمدند. درحالی که از قضا جهیمان دشمن‌تر از آل سعود، با شیعه بود. یعنی اگر آل سعود و وهابیت برای کشتن شیعه محذوریت و شرایطی داشتند و بی‌محابا دست به این کار نمی‌زدند، جهیمان هیچ شرطی برای کشتار شیعیان در نظر نداشت و همگی آنان را واجب‌القتل می‌دانست و اتفاقاً یکی از دلایل دشمنی‌اش با آل سعود، سهل‌انگاری این حکومت در قتل عام شیعیان بود (نک: آقامحمدی، مرتضی (تابستان ۱۳۹۵ ش)، «بازتاب قیام جهیمان العتیبی در عصر خود»، پژوهش‌نامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۴، ص ۵۷-۵۸).

ولی مسئله حماس و حکومت سوریه، تفاوتی عمده با این‌گونه موارد تاریخی دارد. حماس اساساً در موقعیتی قرار ندارد که اندک حامیان خود را از دست بدهد. در شرایطی که عموم حکومت‌ها جرئت قطع رابطه و ابراز دشمنی با اسرائیل را ندارند، حماس باید با در کنار خود نگه داشتن دشمنان اسرائیل، به تضعیف هرچه بیشتر این رژیم کمک کند. یعنی اگر همان سیاستی را که در مورد صدام در پیش گرفته بود، درخصوص اسد نیز در پیش می‌گرفت، هم‌اکنون نظام سوریه را در کنار خود داشت.

صدام به قدری یهودستیز بود، که در منشور کوچک تألیف شده توسط دایی‌اش خیرالله  
 طلفاح‌المسلط که تأثیرگذارترین فرد بر صدام در طول زندگی‌اش بود، و در آن یهودیان و ایرانیان را  
 بی‌مصرف‌ترین مخلوقات قلمداد نمود (کاگلین، ۱۴۰۰ش، ص ۶۳ و ۶۴)، به همان منشور پایبند بود  
 و سال‌ها بعد هنگامی که در کسوت ریاست جمهوری قصد انعقاد قرارداد ساخت سلاح اتمی با  
 فرانسه را داشت، چنین شرط گذاشت که هرگز نباید از یهودیان در این خصوص کمک گرفته شود.  
 (کاگلین، ۱۴۰۰ش، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) وی هم‌چنین حدود بیست و سه نفر را به جرم جاسوسی برای  
 اسرائیل، در ملا عام اعدام کرد. (همان، ص ۱۴۸)

ریشه این حبّ و بغض‌های سیاسی و این تصمیم‌گیری‌های دفعی، صفر و صدی نگاه کردن به افراد  
 است. صدام گرچه یک جنایتکار تمام‌عیار بود و حتی اگر به ایران حمله نمی‌کرد نیز، کارنامه خون‌بار  
 او در سرکوب کردها و کشتار مردم کشورش و حتی نزدیکان و همفکران سابق خودش، او را بدل به یک  
 عنصر بی‌رحم و جلاد نمود، ولی متقابلاً کارهایی انجام داد که نمی‌توان آن‌ها را دارای برچسب «بی  
 رحمی و توحش» دانست. نه فقط صدام، بلکه هر دیکتاتور جنایتکار دیگری نیز تمام زندگی سیاسی  
 خویش را صرف جنایت و کشتار ننموده، بلکه عمل‌کردهای نسبتاً قابل قبولی نیز در کنار آن‌ها انجام  
 داده است. مسئله اینجاست که چون اصولاً جنایت و کشتار و عدم تحمل مخالف، امری است که  
 چشم‌گیر است و دیگر اعمال انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، از همین ره‌گذر کارهای نیک یک  
 انسان جنایت‌کار دیده نمی‌شود. وقتی یک قاضی نیز قصد صدور حکم اعدام برای یک قاتل را دارد، به  
 هیچ وجه اعمال خیرخواهانه و عبادات آن قاتل را، در تخفیف مجازات وی دخیل نمی‌داند.

وگرنه صدام در حمایت خود از فلسطین، دست‌کم یک کار مثبت در کارنامه سیاسی خود ثبت نمود.  
 نکته آخر آن‌که، صدام تنها با ایرانیان شیعه عداوت نداشت، تا به اشتباه نتیجه گرفته شود که وی  
 با مقدسات شیعه که اهل بیت هستند نیز دشمن است، بلکه همین عداوت و خون‌ریزی را نسبت به  
 کردهای سنی هم انجام داد و هزاران نفر از آن‌ها را در حلبچه و سردشت و دیگر نقاط کردنشین به  
 خاک و خون کشید. از قضا وی با غیرایرانیان خشن‌تر نیز برخورد می‌کرد. از جمله گزارش شده که  
 او اگر در استفاده از سلاح شیمیایی علیه مردم ایران محذوریت‌هایی داشت، ولی در استفاده از آن  
 علیه مردم خودش هیچ مانعی بر سر راه خود نمی‌دید. (کاگلین، ۱۴۰۰ش، ص ۳۵۹ و ۳۶۰) او حتی  
 دو داماد خود را نیز که نه کرد بودند و نه ایرانی، کشت (همان، ص ۴۶۷). مردم خود را به بدترین

شکلی مثله و قطعه‌قطعه می‌کرد. یعنی دشمنی با ایرانیان گرچه به هیچ وجه قابل دفاع نیست، ولی باز به معنای دشمنی با اهل بیت و ناصبی‌گری نیست، چون صدام هیچ انسانی را از گزند خود در امان نمی‌گذاشت تا در خصوص مذهب و مکتب عقیدتی آن افراد بتوان تفکیک قائل شد. لذا حمایت مردم فلسطین از او نیز اصلاً به خاطر باورها و عقایدش نبوده، تا دفاع فلسطینیان از صدام، به معنای دفاع از یک شخص ناصبی باشد. علاقه فلسطینیان به صدام نیز، به خاطر حمله وی به ایران نبوده و در هیچ گزارش و مصاحبه‌ای نیز این نکته مورد تأیید قرار نگرفته است.

## ۲) وجود عناصر اربابی و شیعه‌ستیز در فلسطین

دیگر نکته‌ای که ممکن است شائبه ناصبی‌گری را در فلسطینیان دامن بزند، این است که گزارش‌هایی حاکی از تحرکات تکفیری و شیعه‌ستیز در فلسطین شنیده می‌شود. در این قسمت به دو گزارش در این زمینه اشاره و سپس بررسی می‌شود.

برطبق ادعای محققان، مسجدی که سلفیان غزه در آن گرد می‌آمدند، «مسجد ابن تیمیه» نام داشت (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۷۴). ابن تیمیه نیز از شخصیت‌های بسیار شیعه‌ستیز در طول تاریخ است. به طوری که می‌توان آتش خور فکری تمام جریان‌های بنیادگرای تروریستی شیعه‌ستیز را، آثار همین شخص دانست. وی در آثار خود از جمله کتابی به نام منهاج السنه، حملات شدیدی به شیعه داشته و آنان را به یهود (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳-۲۷ و ۳۱-۳۳) و نصارا (همان، ج ۱، ص ۲۷) شبیه دانسته است. قصد وی از این شبیه دانستن‌ها، این بوده که شیعه را از دایره اسلام خارج نماید. به این شکل که وقتی یک مذهب این‌همه شباهت به یهود و نصارا داشته باشد، درحقیقت شاخه‌ای از همان ادیان است و ربطی به اسلام ندارد. گرچه عموم این تشبیهات خلاف واقع هستند و ابن تیمیه در این زمینه به اشتباه افتاده است<sup>۱</sup>، ولی این رویکرد، مبنی بر نامسلمان دانستن شیعه، امروزه در عموم جریان‌های بنیادگرای تکفیری دیده می‌شود. مسجدی نیز به نام همین شخص در غزه واقع شده است.

دومین همسر ابومصعب زرقاوی، تروریست شیعه‌ستیز معروف که در سال ۲۰۰۶ کشته شد،

۱. نک: میلان نورانی، محمدجعفر (پاییز ۱۳۹۶ ش)، «نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب منهاج السنه با تکیه بر آرای

علامه حلی»، پژوهش‌نامه نقد و هابیت سراج منیر، سال هفتم، شماره ۲۷.

فلسطینی بود. (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۴۳) و کسی هم که با منفجر کردن خود در کنار حرم امام علی علیه السلام در سال ۲۰۰۳ باعث کشته شدن آیت‌الله محمدباقر حکیم و ده‌ها شیعه دیگر در نجف شد، یاسین جراد، پدر همین همسر زرقاوی بوده است. (تارنمای «جريدة القبس»، اعتقال ۲۳ بموجب أسماء عشر علیها في أنقاض المنزل).<sup>۱</sup> فرزند همان شخص، محمد یاسین جراد هم که در سال ۲۰۱۳ کشته شد، به نیروهای تکفیری القاعده در سوریه پیوسته بود. (همان، مقتل صهر الزرقاوی في سوريا)<sup>۲</sup>

### پاسخ به شبهه

در مورد نام گذاری مسجد سلفیان غزه به «ابن تیمیه» می‌توان گفت، همه مردم غزه با این افراد هم‌فکر نیستند و این مسجد صرفاً سلفیان این منطقه را در خود گرد آورده است. شاهد این‌که در جریان پیوستن افراد بنیادگرا از اقصا نقاط جهان به داعش، که فلسطین نیز از این قاعده مستثنا نبود، برخی از افراد این شهر در همان مسجد ضمن زیر پا قرار دادن پرچم فلسطین و بلند کردن بیرق داعش، از این گروهک اعلام حمایت کردند، که متأسفانه برخی رسانه‌های داخلی گمان کردند «همه» فلسطینیان پیرو و حامی داعش‌اند. (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۷۵). شاهد این‌که در همان زمان که زرقاوی تروریست، شیعیان را به خاک و خون می‌کشید، همو در برخی مناطق فلسطین نیز اقدام به بمب‌گذاری می‌نمود. (همان، ۱۳۹۳، ص ۴۹). یعنی اگر همه فلسطینیان با زرقاوی و پدر همسرش هم‌فکر و موافق بودند، دلیلی بر ارهاب و کشتار آن‌ها توسط زرقاوی وجود نداشت.

حتی از ایران نیز عناصری به گروه‌های تکفیری-ارهابی ملحق شدند، ولی این به معنای هم‌عقیده بودن دیگر مردم ایران و دیگر سنی‌های ایران با این جماعت نیست.

به عبارت دیگر، این توقع شبیه به محال عادی است که در یک جامعه، صد درصد افراد آن با هم‌دیگر هم‌عقیده و در هر موردی در تسالم و توافق باشند؛ بلکه حتی در یک خانواده چند نفره هم توافق نظر در همه امور، ممکن نیست. لذا این‌که برخی افراد برطبق اهدافی که دارند، اقدام به پررنگ نمودن موارد خلاف عموم می‌کنند، امری غیر منصفانه و غیرعلمی است و حقیقت این است که عموم مردم فلسطین، از جریان‌های تکفیری و شیعه‌ستیز، به دورند.

۱. (همان).

۲. (همان).

## جمع‌بندی

«عدم حمایت از شیعه»، که در برخی گروه‌های غیرشیعی دیده می‌شود، لزوماً به معنای «دشمنی» با شیعه نیست، بلکه هر واکنش سیاسی‌ای را باید در ظرف زمان خود بررسی نمود و جوانب و شرایط آن را مورد مطالعه قرار داد. دیگر اینکه، حتی اگر اثبات شود که یک یا چند شهروند فلسطینی در برهه‌ای از زمان به صراحت و رسمی با شیعه دشمنی ورزیده‌اند، ارتباطی به بدنه مردم فلسطین ندارد و هرکس مسئول اعمال و گفته‌های خویش است و همان‌طور که در میان شیعیان نیز ممکن است قرائات و سلاقی مختلف و متنوع و قابل نقد متعددی وجود داشته باشد، وجود سلاقی و باورهای مختلف در میان دیگر مذاهب و ادیان نیز بعید نیست. ضمن این‌که رویکردهای سیاسی را معمولاً نمی‌توان به منزله تعلقات مذهبی گرفت و سیاست‌مداران یک کشور ممکن است در برهه‌ای از زمان، تقریب سیاسی به یک فرد یا یک دولت را صلاح ببینند و در برهه‌ای از زمان نیز از تصمیم خود بازگردند. بلکه چیزی برای استنباطات علمی موضوعیت دارد و قابل استناد است، که توسط دانشمندان و صاحبان قلم در میان یک مذهب و یک مکتب ابراز شده باشد. آنان معمولاً کاری به سیاست روز و تعلقات سیاسی ندارند (یا حداقل این است که «نباید» داشته باشند) و استنادشان صرفاً به منابع علمی است. بنابراین برای کسانی که مدعی وجود دشمنی میان مردم فلسطین و ایران‌اند، چیزی می‌تواند دلیل قرار گیرد، که یک دانشمند فلسطینی بیان کرده باشد. وگرنه مردم هم‌چنین سیاست‌مداران ممکن است هر لحظه تصمیمی بدون پشتوانه علمی بگیرند و در لحظه‌ای دیگر با بروز حادثه‌ای، از تصمیم سابق خود بازگردند.

نکته سوم آنکه، گرچه دشمنی ذاتی با شیعه و با هر دین و آیینی پسندیده نیست، ولی باید دانست، دشمنی با شیعه لزوماً به معنای دشمنی با اهل‌بیت به شمار نمی‌رود. چون اهل‌سنت دیدگاه خود را نسبت به اهل‌بیت دارند و گرچه کاملاً به آن بزرگواران علاقه دارند، ولی این علاقه‌ورزی خود را اولاً از قرآن و ثانیاً از نصوص خود به دست آورده‌اند، نه از نصوص شیعی، که در ادامه این شائبه به وجود آید که روی‌گردان شدن فرد یا افرادی از اهل‌سنت از نصوصی در داخل متون روایی شیعه که در آن‌ها، اهل‌بیت را ستوده‌اند، به مثابه روی‌گردانی آن فرد یا افراد از اهل‌سنت، از خود اهل‌بیت دانسته شود. البته همیشه هم پاسخ منفی نیست و از قضا در برخی موارد مشاهده می‌شود که نویسنده غیرشیعی چون یارای آن را نداشته که عداوت خود با اهل‌بیت را صراحتاً نشان دهد، به جای آن بزرگواران، به

شیعیان تاخته و آنان را مورد هجمه شدید قرار داده است. همان‌طور که در سیره ابن تیمیه چنین چیزی دیده می‌شود. ولی به طور کلی چنین چیزی قابل تعمیم بر همه نیست و در هر نویسنده و محقق که شیعیان را مورد انتقادات بی‌جا و غیرمنصفانه قرار داده، باید مطالعه شود که آیا وی نمی‌توانست صراحتاً به اهل‌بیت دشمنی خود را ابراز کند و در واقع هجمه او به شیعه، هجمه به خود اهل‌بیت بوده، یا این‌که وی واقعاً به اهل‌بیت ارادت داشته و بلکه رویکرد شیعه و موضع آنان را نپسندیده است. گرچه همین مورد دوم نیز قابل نقد است و باید در یک فضای علمی مورد بررسی قرار گیرد و نمی‌توان به طور کلی ادعا کرد که هرکس نقدی به خود شیعه دارد و نه به اهل‌بیت، آن انتقاد وارد است، و هم‌چنین عکس آن را نیز نمی‌توان همیشه ادعا کرد و آن انتقادات را به طور کلی ناوارد دانست، ولی منظور این است که دشمنی با شیعه، لزوماً به معنای دشمنی با اهل‌بیت نیست. ضمن این‌که همین دشمنی با شیعه نیز کمتر در آثار علمی محققان فلسطینی به چشم می‌خورد و چیزهایی که در این زمینه گزارش شده، اغلب مربوط به فضای عمومی و واکنش‌های سیاسی-اجتماعی بوده است، که غیر قابل استناد بودن این‌گونه موضع‌گیری‌ها نیز در سطور سابق گذشت.

حتی شافعی نیز با ذکر ابیاتی به این امر تصریح می‌کند که حب اهل‌بیت در انحصار مذهب خاصی

نیست و در یک چارچوب عقیدتی معینی قرار ندارد، ولی در عین حال محب آن بزرگواران نیز بود:

إِذَا فِي مَجْلِسٍ نَذَرَ عَلِيًّا يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمُ هَذَا بَرَأْتُ إِلَى الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنَاثِ	وَ سَبَطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ
---	---

(شافعی، بی‌تا، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

اگر در مجلسی نام علی و فاطمه و دو فرزندش را ذکر کنیم، برخی خواهند گفت: «این‌ها از سخنان

روافض است.» ولی من از کسانی که محبت فاطمه را نشان رافضی بودن می‌دانند، بیزاری می‌جویم.

شافعی در این‌جا تصریح نمی‌کند که نظرش راجع به شیعه چیست، ولی از کسانی که مدح

اهل‌بیت را در انحصار شیعه دانسته و به همین خاطر شافعی را سرزنش می‌کنند، صراحتاً برائت

می‌طلبد، چراکه می‌داند نه اهل‌بیت و نه مدح آنان و دوست داشتنشان، نمی‌تواند در انحصار مذهب

خاص و به مثابه ورود در آن مذهب تلقی شود.

هم‌چنین در ابیاتی دیگر می‌گوید:

إِذَا نَحْنُ فَضَّلْنَا عَلَيَّا فَأَيُّنَا  
وَفَضَّلْنَا أَيْ بَكَرٍ إِذَا مَا ذَكَرْتُهُ  
رَوَافِضُ بِالْتَفْضِيلِ عِنْدَ ذَوِي الْجَهْلِ  
رُؤْمِيَتْ بِنَصْبٍ عِنْدَ ذِكْرِي لِلْفَضْلِ  
فَلَا زِلْتُ ذَا رَفِضٍ وَ نَصْبٍ كِلَاهُمَا

(همان: ص ۱۲۰).

اگر امام علی را برتری دهیم، افراد جاهل ما را «رافضی» خواهند نامید. از آن سو، اگر ابوبکر را اولویت ببخشیم، ما را به ناصبی‌گری متهم خواهند کرد. ولی من هر دو را دوست دارم حتی اگر بین این دو عنوان باقی بمانم.

وی گرچه در ابیاتی، تلویحا و کنایتا خود را «رافضی» می‌خواند:

إِنْ كَانَ رَفِضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ  
فَلَيْشْهَدِ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي

(همان، ص ۸۹-۹۰)

اگر محبت اهل بیت رفض و کفر است، پس جن و انس بدانند که من رافضی هستم. ولی باید توجه داشت این بیت باید در یک فضای «تقابلی و گفتمانی» معنا شود. شافعی از این که افراد متعصب دائماً وی را به رفض و شیعی‌گری متهم می‌کردند، برآشفته شد و گفت: «من صرفاً با توجه به نصوصی که در جوامع روایی سنی آمده، حب خود به اهل بیت پیامبر را نشان می‌دهم و نه بیشتر. حال اگر همین مؤلفه هم نشان از رفض باشد، من از منتسب شدن به آن باکی ندارم.» وگرنه او هم در ابیات سابق، هویت مذهبی خود و بقا در میان رفض و نصب را مشخص کرده بود، و هم در جایی دیگر تصریح می‌کند که به رفض ارتباطی ندارد:

قَالُوا تَرَفِضْتَ قَلْتَ كَلَا  
مَا الرِّفْضُ دِينِي وَلَا اعْتِقَادِي

(همان: ص ۴۸)

به من می‌گویند: «رافضی شده‌ای». می‌گویم: «هرگز! رفض، دین و اعتقاد من نیست.» ضمن این که وی در شعری دیگر، علاقه توأم خود به عثمان و امام علی را مورد تصریح قرار می‌دهد:

وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ عَثْمَانَ فَاضِلٌ  
وَأَنَّ عَلِيًّا فَضْلُهُ مُتَخَصِّصٌ

(همان: ص ۸۶)

و گواهی می‌دهم که عثمان فاضل است و علی در فضیلت ویژه و خاص است.



حاصل سخن این است که مواضع یک یا چند نفر از مردم فلسطین علیه اهل بیت را، برفرض وجود چنین مواضعی، نمی‌توان به نام کل مردم آن دیار ثبت نمود. همان‌طور که اگر فرد یا افرادی از ایران و از شیعه نسبت به اتخاذ مواضعی علیه اهل بیت اقدام نمایند، افکار عمومی نبایستی آن را به مثابه موضع عموم مردم ایران تلقی کنند.

### نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار گذشت، مروری منتقدانه بر ادعای برخی افراد مبنی بر «ناصبی بودن مردم فلسطین» بود. قبل از آن‌که به برخی از شواهد مورد ادعای آنان پرداخته شود، اثبات شد که مردم این دیار از مذهب شافعی-اشعری پیروی می‌کنند و هم خود محمد بن ادریس شافعی و ابوالحسن اشعری، و هم بزرگان این دو مکتب فقهی و کلامی، محب اهل بیت‌اند و نواصب را تأیید نکرده‌اند و نکته مهم این‌که اصل این است که پیروان یک مذهب، تمام مواضع فقهی-کلامی رهبر آن مکتب را قبول دارند مگر آن‌که با ادله قطعی خلاف آن اثبات شود. درحالی‌که چنین مدرکی علیه فلسطینیان به دست نیامده، نتیجه گرفته می‌شود که آنان کماکان به اهل بیت علاقمندند.

آن گاه به شواهدی که ناصبی بودن یا شیعه‌ستیز بودن اهالی فلسطین را به توهم می‌آورد، اشاره شد. اولین مورد، نام‌گذاری یکی از معابر فلسطین به نام «صدام» است. در پاسخ چنین توضیح داده شد که در فضایی که عموم دولت‌های عرب هیچ حمایتی از فلسطین نکردند و آن کشور را کلاً به فراموشی سپردند، دولتی یافت شود که به سمت اسرائیل چند موشک پرتاب کند، هر مرام و مذهبی که داشته باشد مورد علاقه فلسطینیان قرار خواهد گرفت. این کار را صدام انجام داد.

گزارش‌های بعدی، وجود چند عنصر تکفیری-ارهابی در میان مردم فلسطین بود. در ادامه این گزارش این‌گونه مورد توضیح قرار گرفت که نباید گمان کرد یک جامعه تماماً و صد درصد از یک چارچوب فکری پیروی می‌کنند و افراد تندرو و کندرو در آن‌جا وجود ندارند. فلسطین هم از این قاعده بی‌نصیب نیست و برخی از اهالی آن‌جا در طول این چند دهه، به جریانات تکفیری ملحق شده‌اند ولی باز عموم مردم آن دیار، این روش را تأیید نمی‌کنند. شاهد این‌که همان تروریست‌های تکفیری، در میان ساکنان فلسطین نیز اقدام به کشتار و ارباب نمودند. روی هم رفته نمی‌توان مردم فلسطین را دشمن اهل بیت و حتی دشمن شیعه دانست و گزارش‌هایی که این ادعا را نقض می‌کنند، عموماً ناظر به مواردی جزئی و غیر قابل تعمیم به عموم مردم فلسطین هستند.

## منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابراهیم نژاد، محمد، (۱۳۹۳ ش)، ابومصعب زرقاوی و گفتمان سلفیه جهادی در عراق پس از سقوط صدام، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۳. ابراهیم نژاد، محمد، (۱۳۹۴ ش)، داعش: بررسی انتقادی تاریخ و افکار، قم، دارالاعلام لمدرسة اهل البيت، چاپ چهارم.
۴. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، (۱۴۰۶ ق)، منهاج السنة النبویة: فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة محمد بن سعود الاسلامیة.
۵. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، (۱۳۲۶)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن - هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
۶. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، (۱۳۷۹)، فتح الباری: شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.
۷. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، (۱۴۰۶ ق)، تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامة، دمشق، دار الرشید.
۸. ابن حجر هیتمی انصاری، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن علی، (۱۴۱۷ ق)، الصواعق المحرقة: علی اهل الرفض و الضلال و الزندقة، تحقیق عبدالرحمان التركي - کامل الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
۱۰. ابن فورک، ابوبکر محمد بن حسن، (۱۴۲۵ ق)، مقالات الشیخ أبی الحسن الأشعری: امام اهل السنة، تحقیق احمد عبدالرحیم سایح، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۱. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰ ق)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق هلموت ریتز، بیروت، دارالنشر فرانز شتاينر.
۱۲. آقامحمدی، مرتضی، (تابستان ۱۳۹۵ ش)، «بازتاب قیام جهیمان العتیبی در عصر خود»، پژوهش نامه نقد وهابیت سراج منیر، سال ششم، شماره ۲۴.

۱۳. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (۱۴۲۶ ق)، امام‌شناسی، تحقیق مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، مشهد، علامه طباطبائی، چاپ چهارم.
۱۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد: او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. شافعی، ابوعبدالله محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان، (۱۴۰۵ ق)، دیوان الشافعی، تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، چاپ دوم.
۱۶. شافعی، ابوعبدالله محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان، (۱۴۱۰ ق)، الام، بیروت، دار المعرفه.
۱۷. شافعی، ابوعبدالله محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان، (بی‌تا)، دیوان الشافعی: الجواهر النفیس فی شعر محمد بن ادريس، تحقیق محمد ابراهیم سلیم، قاهره، مکتبه ابن سینا.
۱۸. عاشور، احمد عیسی، (۱۳۸۴ ش)، فقه آسان در مذهب امام شافعی: ترجمه الفقه المیسر، ترجمه محمود ابراهیمی، تهران، نشر احسان، چاپ پنجم.
۱۹. غماری حسنی مالکی، احمد بن محمد بن صدیق، (۱۴۳۱ ق)، فتح الملک العلی: بصحة حدیث باب مدینه العلم علی، فلسطین، واحه آل‌البيت لاحیاء التراث و العلوم، تارنمای «واحہ آل‌البيت فلسطین».
۲۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵ ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی.
۲۱. فروخ، عمر، (۲۰۰۶ م)، تاریخ الأدب العربی، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم.
۲۲. کاکلین، کان، (۱۴۰۰ ش)، صدام: از ظهور تا سقوطش، ترجمه بیژن اشتری، تهران، نشر ثالث.
۲۳. محقق گرمی، البرز و محمد میرزایی، (بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش)، «منقبت‌نگاری و یادکرد اهل بیت در آثار سیوطی»، دوفصل‌نامه علمی-ترویجی سیره‌پژوهی اهل‌بیت، سال هفتم، شماره ۱۲.
۲۴. مصلحی وادقانی، صادق، (۱۳۹۴ ش)، اخوان المسلمین، قم، دار الاعلام لمدرسة اهل البيت.
۲۵. میلان نورانی، محمدجعفر، (پاییز ۱۳۹۶ ش)، «نقد نظریه تشبیه شیعه به یهود در کتاب منهاج السنه با تکیه بر آرای علامه حلی»، پژوهش‌نامه نقد و هایت سراج منیر، سال هفتم، شماره ۲۷.
۲۶. نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۱۲ ق)، روضة الطالبین و عمدة المفتین، تحقیق زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الإسلامی، چاپ سوم.

۲۷. یحمد، هادی، (۱۳۹۷ ش)، من در رقه بودم: خاطرات محمد الفاهم (ابوزکریا) عضو جداشده داعش، ترجمه وحید خضاب، تهران، انتشارات نارگل.

### پایگاه‌های اینترنتی

1. <https://aljazeera.net>
2. <https://alqabas.com>
3. <https://tasnimnews.com>